

به نام خداوند جان و خرد

مدیریت فرهنگی معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی، در تاریخ ششم خردادماه با دعوت از استادان صاحب‌نظر از رشته‌های متفاوت، با رویکردی میان‌رشته‌ای، نشست تخصصی با محوریت فردوسی و شاهنامه برگزار کرد.

در ابتدای این نشست حاضران، یاد و خاطره استاد محترم پژوهشگاه علوم انسانی، مرحوم استاد دکتر صفار مقدم را که به تازگی رخت از دنیای فانی برپست و به جهان باقی سفر کرد، گرامی داشتند. همچنین به همین مناسبت نوشته دکتر نصرالله رییس محترم پژوهشگاه زبان‌شناسی در وصف این استاد فرهیخته قرائت شد.

اولین سخنران این نشست تخصصی، سرکار خانم دکتر فرزانه گشتاسب، عضو محترم هیأت علمی پژوهشگاه زبان‌شناسی، سخنرانی خود را با عنوان «تداوم اسطوره کیخسرو از دوره اوستا تا ادبیات شفاهی مردم ایران» ارائه کرد.

این سخنرانی به بررسی تداوم اسطوره کیخسرو، به عنوان یک نمونه از نمونه‌های تداوم میراث فرهنگی، با نظر به پرسش مهم چگونگی حفظ و تداوم و بقای فرهنگ می‌پردازد. برای بررسی تداوم اسطوره کیخسرو، به نحوه‌های متفاوت تداوم و جریان این اسطوره از متون باستان و میانه تا دوره اسلامی و از طرفی در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه تا به امروز پرداخته شده است.

گزیده‌ای سخنرانی از زبان سرکار خانم دکتر گشتاسب :

کیخسرو از شخصیت‌های اساطیری ایران باستان است که نام او بسیار در اوستا ذکر شده است. نام او علاوه بر اوستا در متون پهلوی نیز بارها آمده است. او در اوستا پسر سیاوش و فرنگیس و هشتمین شاه خاندان کیانی است. درباره بحث تداوم اسطوره کیخسرو، به دو دلیل شاهنامه محور بحث قرار گرفته است. اول به لحاظ زمان شاهنامه که باعث می‌شود بتوانیم روایات شاهنامه را هم از منظر ایران باستان بررسی کنیم و هم از منظر دوره اسلام و دلیل دوم اینکه روایات شاهنامه در موضوعات اساطیری از کاملترین و دقیق‌ترین روایات است. برای بررسی تداوم اسطوره کیخسرو می‌توان به موضوعات متفاوتی چون نام و نسب، تولد، کودکی، خانواده، ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی، حوادث دوران پادشاهی و مرگ و عروج او پرداخت. در بحث حاضر به تولد و مرگ یا عروج او می‌پردازیم.

به روایت شاهنامه، فرنگیس، همسر سیاوش و دختر افراسیاب به دلیل پیشگویی‌هایی که شده بود از کیخسرو هراس داشت. بنابراین، او را به دست پیران می‌سپرد که او را به شبان بدهد تا از اصل و نسب خود بی‌اطلاع بماند. گویا به توران می‌رود. او کیخسرو و فرنگیس را به ایران برمی‌گرداند. کیخسرو به پادشاهی می‌رسد و به کمک نیک‌مردی به نام هوم، انتقام پدر را از افراسیاب و گرسیوز می‌گیرد. بعد از شصت سال پادشاهی در کوهی دوردست در کنار چشمه‌ای آب از نظر ناپدید می‌شود و زنده نزد یزدان می‌شود. کیخسرو در اواخر دوره پادشاهی‌اش از شهریار این جهان در رنج بود و از درگاه خداوند می‌خواهد که او را نزد خود فراخواند. شبی سروش به خواب او می‌آید و مژده رفتن به او داد. پهلوانان ایران سراسیمه نزد او می‌روند و با او سخن می‌گویند، اما کیخسرو فقط یک پاسخ داشت: یه یزدان گراید همی جان من/ که آن دیدم از رنج درمان من. کیخسرو داری خود را می‌بخشد و تاج پادشاهی را به کی‌لهراسب می‌دهد و سپس تختگاه را به سوی کوه ترک می‌کند. چند هزار ایرانی و هشت تن از بزرگان و پهلوانان ایران‌زمین او را همراهی می‌کنند. پس از یک هفته طی مسیر از همراهان می‌خواهد او را ترک کنند. اما باز هم پنج نفر می‌مانند تا به چشمه‌ای می‌رسند و کیخسرو از همراهان خداحافظی می‌کند و نیمه شب بدن خود را در آب چشمه شستشو می‌دهد و خداوند را ستایش می‌کند و ناپدید می‌شود. پهلوانان که با او بودند روز بعد که روزی برفی بوده است هیچ نشانی از او نمی‌یابند.

این مروری کلی از تولد و عروج کیخسرو در شاهنامه است. اما از این داستان در متون ایران باستان و فرهنگ پس از اسلام در ایران چه در دست داریم؟ داستان تولد کیخسرو در متون ایران باستان و میانه نیامده، اما داستانی آشناست. دو بن‌مایه اصلی در این داستان وجود دارد: اول قهرمان یا پیامبری که پنهانی نزد یک شبان پرورش پیدا می‌کند. این بن‌مایه در کتاب کارنامه اردشیر در داستان اردشیر بابکان نیز دیده می‌شود و همچنین در داستان فریدون که نزد گاو برمایه پرورش یافته است. دومین بن‌مایه، پادشاهی است که در خواب می‌بیند کودکی به دنیا می‌آید که او را به زیر می‌کشد. پادشاه آن فرزند را پیدا می‌کند و دستور قتل او را می‌دهد، اما کودک معجزه‌وار از مرگ رهایی می‌یابد و خویش‌کاری که برایش مقدر شده است، انجام می‌دهد. هرودوت نیز داستانی شبیه این را در مورد کوروش بزرگ نقل کرده است. در مورد داستان کیخسرو، داستان یاری هوم به کیخسرو برای غلبه بر افراسیاب و گرسیوز در درواسپ‌پشت آمده است، البته هوم در اوستا انسان نیست، بلکه ایزدی است با صفات جنگجو، فرمانروای نیک و دارای چشمان زرین که به کیخسرو کمک می‌کند. درباره مرگ و جاودانگی کیخسرو هم در اوستا مطلب مستقیمی نداریم. اما در فروردین‌پشت و زامیادپشت از سلطنت درخشان و زندگانی بلند کیخسرو سخن به میان آمده است. همچنین در متن آفرین پیغامبر زرتشت آمده است که کیخسرو از مرگ و زوال دور بوده است. در متون فارسی میانه، اهش به عنوان صفت برای کیخسرو به کار رفته است. هس به معنای مرگ و

اهش به معنی بی‌مرگ که در یک ابرشهر آرمانی به نام کنگدژ زندگی می‌کند و مینوخورش است، به این معنا که از تن و جسم مادی بهره‌ای ندارد و مینوی است. بر اساس چندی از متون پهلوی، کیخسرو در ردیف جاودانان قرار دارد و از یاران سوشیانس است که در رستاخیز (فرشگرد) همراه با سوشیانس حضور دارد.

در دوره اسلامی نیز نویسندگان متعددی چون بلعمی، ابن اثی، ثعالبی، مسعودی، غزالی، ابوعلی مسکویه، حمدالله مستوفی و .. از عزم کیخسرو برای ترک سلطنت و اختصاص عمر به عبادت سخن گفتند و همینطور اینکه در نهایت کیخسرو ناپدید شده است، اما به محل ناپدید شدن او اشاره نشده است. یکی از متونی که به مکان ناپدیدشدن کیخسرو اشاره کرده شرفنامه نظامی است که اهمیت آن در ارتباط با داستان اسکندر و کیخسرو است. اسکندر راهی غاری می‌شود که کیخسرو در آن ناپدید شده است. در شرفنامه به جام کیخسرو اشاره شده است و اینکه اسکندر با دستیابی به جام و تختگاه کیخسرو گویی مشروعیت حکومت را به دست می‌آورد. انگیزه اسکندر از رفتن به غاری که گفته می‌شد محل ناپدید شدن کیخسرو بوده پی بردن به رازجاودانگی او بوده است. تنها اشاره‌ای هم که در متون به قبر کیخسرو میشود از جانب سئوس، مورخ رومی است که در عصر معاویه زیسته است. او در کتاب خود از معجزه‌های سخن می‌گوید که علی‌رغم اجرای دستور خسرو پرویز توسط مأموران برای انتقال پیکر دانیال نبی که ایرانیان او را کیخسرو می‌دانستند به روم (به نفاضای امپراتور موریس)، چهارپایان تابوت دانیال نبی را از شهر بیرون نمی‌برند.

در مورد زمان عروج کیخسرو هم تنها ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه سخن گفته است که در ششم فروردین نوروز بزرگ، یعنی روز خرداد فروردین کیخسرو عروج یافته است و استناد او به یک متن پهلوی به نام روز خرداد ماه فروردین است که وقایع این روز را بر شمرده است. زرتشتیان نیز در این روز جشنی به نام جشن شاه کیخسرو برپا می‌کنند.

در باورها و اعتقادات گروه‌های دینی هم از عروج و هم از رجعت کیخسرو سخن به میان آمده است. برای مثال در فرقه حروفیه که مهدی‌گری رهبرشان فضل الله را به رجعت کیخسرو از غیبت خود در غار تعبیر کرده و او را مظهر منجی قدیم ایرانیان دانسته‌اند.

در روایات شفاهی مردم ایران، کیخسرو را به نام شاه زنده نام می‌برند. مردم در برخی از نقاط مختلف ایران که مناطقی کوهستانی هستند و غاری یا چشمه‌ای در آنها هست، معتقدند کیخسرو در آن محل عروج یافته است. مثلا روستاهایی در اطراف کوه دنا در کهکیلویه و بویراحمد، روستاهایی در اطراف کوه دماوند، اطراف شازند، اطراف خمین، منطقه‌ای کوهستانی در جیرفت، منطقه‌ای در دالاهو، در سمیرم اصفهان، در فیروزآباد یاسوج و مردم این مناطق اسطوره‌های مختلفی در مورد کیخسرو ذکر می‌کنند. در این اسطوره‌ها چند نکته مهم هست. یکی از این نکات نامگذاری این مناطق بر اساس حوادث داستان اساطیری کیخسرو است. برای مثال سی‌سخت (اشاره به سی چهلوان همرا کیخسرو)، یا قلعه بیژن در کوه‌های دنا، یا گردنه بیژن در شمال یاسوج، چشمه بشو که می‌گویند همان چشمه ای است که کیخسرو خود را در آن شست و ناپدید شد و یا چشمه چه بکنم در گردنه یاسوج که اشاره به حال پهلوانان بعد از عروج کیخسرو دارد، یا تپه تل خسرو یا کیخسرو در جنوب یاسوج و یا نام شازند که از ترکیب شاه زنده آمده است و در اطراف آن غار شاه و دره شاه و کوه شاه و غار شاه و یا هفت برار در روستایی به نام گور زار است گفته می‌شود محل دفن همراهان کیخسرو است. همچنین تل ماستر و چشمه کیخسرو در شهرستان تفرش. این نامگذاری‌های عامیانه بر اساس گویش مردم و برداشتی که از اساطیر داشته‌اند، صورت گرفته است. مثال دیگر روستایی بانام گرزمووند در جیرفت است که اشاره به این اعتقاد مردم روستا دارد که گویو که به دنبال کیخسرو آمده بود در این مکان خسته شد و گرز را بر زمین گذاشت.

نکته دیگر مربوط به روایت شفاهی این است که این اسطوره‌ها با اعتقادات و باورهای دینی مردم آمیخته شده است مثلا در روستای گرزمووند مردم بر این باورند که با ظهور امام زمان، کیخسرو رجعت می‌کند و در رکاب آن حضرت شمشیر می‌زند. این باورها چنان عمیق است که کودکان امروز هم این روایات را می‌دانند و نقل می‌کنند. مثال دیگر در منطقه شازند است که با آمدن نام کوه کیخسرو برای تعجیل امام زمان دعا می‌کنند و اینها نشانگر آن است که نقش اساطیری کیخسرو در پیوند با باورهای دینی حفظ شده و تداوم یافته است.

هدف از این سخنرانی تأکید بر بحث تداوم اسطوره به عنوان بخش مهمی از فرهنگ بود؛ به عبارتی تداوم اسطوره در پیوند با بحث تداوم فرهنگی از طریق تداوم میراث فرهنگی. در این بحث به مناسبت بزرگداشت روز فردوسی یکی از اساطیر شاهنامه و صرفاً یک جنبه از شخصیت او بررسی شد، اما این بررسی‌ها با نگاه تداوم فرهنگی در مورد اساطیر و بیش از آن در مورد بسیاری موضوعات مرتبط با فرهنگ میسر، بلکه ضروری است. برای مثال در مورد واژه‌ها و تداوم و تطور آنها در ادبیات شفاهی و مکتوب از دوران باستان تا امروز نیز می‌توان بحث‌های مفصلی انجام داد.

یکی از نکات شایسته توجه نقش مهم ادبیات و فرهنگ شفاهی در این میان است. به نظر می‌رسد ادبیات عامه و فرهنگ شفاهی به نوعی باز نویسی و باز آفرینی ادبیات و تاریخ مکتوب ماست و این باز نویسی و باز آفرینی به زندگی روزمره راه یافته و منتقل شده است. شناخت جایگاه فرهنگ شفاهی برای تبیین چرایی و چگونگی تداوم میراث فرهنگی بسیار مهم است و به ما کمک می‌کند مسیری برای آینده ترسیم کنیم و راه روشنی برای حفظ میراث فرهنگی خود بگشاییم که از گذر حفظ میراث شفاهی زنده می‌گذرد و البته اینکه ما

خود در هر نقشی در ارتباط با فرهنگ هستیم در بازآفرینی ادبیات و میراث مکتوب خود با دقت نظر و حساسیت فراوان کوشا باشیم و منابع ارزشمند خود را پاس بداریم.

ادامه دارد....